

بایسته‌های سرودن شعر محلی برای گروه سنی کودک و نوجوان در گفت‌وگو با رضا موزونی

خلق اثر برای کودکان با زبان مادری

۱۲



۱۱۱۰ ورزش

از برخورد با دلال‌ها تا استیضاح وزیر

آزمون بزرگ برای فراکسیون ورزش مجلس

رسن در گفت‌وگو با قدس:

سکوت‌م برای کمک به پرسپولیس است



برخلاف نظر باشگاه استقلال

سخت‌نگوی شهر خودرو: مشکل رحمتی پابرجاست

روزمره نگاری

قاصدک در باد

رقیه توسلی: عینک را از صورت برمی‌دارم، از پشت میز و کامپیوتر بلند می‌شوم و روی خوش نشان می‌دهم به خیال... راه می‌افتم سمت روستا تا به سفره چاشت «خانجان» برسم. پای پله‌ها صدای شکستن گردو می‌آید، صدای شیشه اسب.

«ریحان خاتوم» خوشامدم می‌گوید و... می‌رسم به خود بهشت. نمی‌شود میهمان عمارت باشی و با کره محلی و مربای انجیر، آدم دیگری نشوی، با چای دارچین... عطر قل قل فسنجان پیچیده در اتاق‌ها و خانجان به قاعده همیشه گشاده روست. دلم برایش لک زده... به سیاق معمول می‌زند آرام روی شانه‌ام و می‌گوید: از مرگ ما بی‌زاری؟ و می‌شوند: البته، البته.

مهربان‌ترین مادر بزرگ دنیا از سر زده و پریشان آمدنم سوآلی ندارد فقط یواشکی «قدر» می‌خواند و فوت می‌کند ستمت. آن‌وقت دور سرم، صدقه می‌چرخاند و می‌اندازد توی صندوق سر طاقچه... چشم دنبالش که می‌کند می‌رسد به قاب عکس‌های سیاه و سفید خاندان. به عروسی عزیز و بابا. به شمار رفتگان و زندگان. سعی می‌کنم قاصدک بی‌قرار در باد نشوم.

می‌ایستم پشت پنجره رنگ رنگی که «ریحان» می‌گوید: عزیزکم! بیشتر به پرندهای این خانه سر بزن، گنجشک‌های شهری مثل سردرختی‌های ما که خوش الحان نیستند.

کیف می‌کنم از گلاب هنرمنداناش... که خانجان می‌خواهد بنشینم کنار دستش. کرسی مژه قدیم‌ها را دارد؛ شیرین و حال خوب کن و گرم و پُر ارجیل. بعد، در معیت «آقا صادق» تا ته خانه‌باغ می‌روم. خدا می‌داند چه دلتنگ قشوی اسب و کره‌اش شده‌ام. باغبان ۸۳ ساله هنوز دست به بیل است و به نوه‌های این خانه می‌گوید: جانکم!

در ردیف درختان لیمو و نارنگی داریم بهشت را گز می‌کنیم و تماشاجی پاییزیم که کسی بی‌هوا برم می‌گرداند پشت میز... شوکه می‌شوم هر دویمان! بیچاره همکار طفلکی من که لرزان دارد می‌پرسد: خوبی؟... آخر کدام آدمیزاد نمانده در بهشت، خوشبخت و خوب است که من دومی‌اش باشم؟

حرف حساب: هوای مهربانی و بلدیتش را کرده دلم... او که توی آستینش هوفور معجزه داشت... او که اگر بود، نمی‌گذاشت دل آرامی‌ها کم باشد... «سارا» برود دنبال دانشکده دور دست خارجی... دکتر «مهربانو» از اتریش برنگردد در دایره‌مان... و «مانده» و کالت را ببوسد و بی‌خیال معدل قشنگش بشود!

خبر قشنگ

قهرمان مردم



قدس‌زندگی: هر چند مصاحبه مسئولان محلی آنچنان بازتابی در رسانه‌ها و فضای مجازی ندارد، اما روز گذشته مصاحبه امیررضا سعیدی، مسئول کمیته ورزش‌های الکترونیک استان اردبیل حسایی در فضای مجازی سر و صدا به راه انداخت. آقای مسئول در مصاحبه‌اش اعلام کرد که «مهران احمدی» ملی پوش اردبیلی تیم ورزش‌های الکترونیک کشورمان در مسابقات جهانی کره جنوبی از رویارویی با حریف اسرائیلی‌اش انصراف داده است.

این مسئول محلی در ادامه گفته بود که حتی مسئولان تیم هم از تصمیم مهران خبر نداشتند و این بازیکن ورزش‌های رایانه‌ای بلافاصله بعد از اینکه بلندگوی سالن نمر حریفش را اعلام کرده، بدون مشورت با مربی و مسئولان، فرم انصرافش را پر کرده است.

کاربران فضای مجازی هم در تجلیل از مهران احمدی، هشتگ مربوط به نام او را در توئیتر فارسی داغ کردند در ادامه چند نمونه از توئیتهای منتشر شده توسط کاربران را می‌خوانید:

مهران حتی هنوز دسته پلی استیشن رو دستش نگرفته بود که گفتن حریتت از اسرائیل. پسر با شرف اردبیلی هم تو روی مسئولان مسابقه ایستاده و گفته ما اسرائیل رو به رسمیت نمی‌شناسیم. حسن یاجانی، دیگر ملی پوشمون، توی همون مسابقات اول شده و مسئولان گفتن اگر مهران هم بازی می‌کرد شانس اول قهرمانی بود اما این پسر با غیرت، قید قهرمانی و جایزه سنگین رو زده تا قهرمان ما مردم شه.

روایت مجازی ۲

وعده بدون پشتوانه



قدس‌زندگی: ماجرای سسورپراز آذری جهرمی انگار تمامی نداد! آقای وزیر چند روز پیش با انتشار پستی در صفحه اینستاگرامش از کاربران خواست برای پهباد پست که به سسورپراز وزیر جوان معروف شده، اسم انتخاب کنند. جهرمی که کاربران قول داد نامی که بیشترین لایک را بگیرد، بی‌پایور، بی‌برو برگرد به عنوان نام پهباد انتخاب شود اما برخلاف تصور آقای وزیر، ماجرای انتخاب نام برای پهباد هم مثل ماجرای سسورپراز، سوزه طنز کاربران شد و نام «پیه، مخفف پهباد پست هوایی» بیشترین لایک را از کاربران گرفت!

وزیر ارتباطات هم روز گذشته در واکنش به انتخاب این نام از سوی کاربران، در صفحه توئیترش نوشت: «بیشترین لایک برای «پیه» البته پیه چندان مؤدبانه نیست و روش خوبی هم برای نام‌گذاری محصول جوانان هوموطنمون نیست، اما به احترام این دوست عزیز و عزیزانی که لایک کردند، اسم پهباد پست پلاس رو «سجاد» یعنی نام دوستی که پیشنهاد داده بود، می‌گذاریم». آقا سجاد هم در پاسخ به وزیر ارتباطات در صفحه توئیترش نوشت: «امیدوارم با برآیند کار غیر حرفه‌ای آشنا شده باشید. مسلماً کسی مایل به استهزای دستاورد جوانان کشورش نیست. اما ۲ نکته:

۱- وعده بدون پشتوانه فکری به نقض عهد می‌انجامد

۲- نقض عهد موجب بی‌اعتمادی می‌شود

اما به برکت صاحب اسم «سجاد» مقبول است.»

کمی درباره «محمد بنا»، زندگی و خُلق و خوی‌اش

خدا دستش را گرفت

ادبیات، زندگی در محله‌های قدیمی تهران و دمخور شدن با شاعران مختلف و عضویت در کمیته، باید سر زندگی قهرمانی یاد کنیم؛ سال ۱۳۳۷ در تهران به دنیا می‌آید و به قول خودش از کودکی می‌شد همین تضادی که میان چهره و شخصیت واقعی‌اش وجود دارد را در بیشتر رفتارهایش دید. کودک ۵۰ سال پیش، برخلاف گوشه‌گیری و تنهایی‌اش در مدرسه و... در جمع خانوادگی و فامیلی بچه پرچنب و جوش و حتی شورری بود! برخلاف ظاهر جدی‌اش که بیشتر شبیه علاقه‌مندان به ریاضی و مهندسی به نظر می‌آمد، ادبیات خواند و برخلاف گوشه‌گیری و بی‌توجهی‌اش به دنیای اطراف، در سال ۵۷ از جمله ۲۰ ساله‌های انقلابی و پرحرارت بود. پس از انقلاب هم برای مدتی به کمیته انقلاب اسلامی پیوست و آنجا هم برخلاف وضع مادی نامناسبی که داشت، کوبن‌ها و کمک‌های معیشتی که سهمیه ماهانه‌اش بود را بین ایمن و آن و نیازمندتر از خودش پخش و پلا می‌کرد!

من شومن نیستم

حتی حالا که به نظر می‌رسد «آقای خاص» بودن را کنار گذاشته، باز هم سلبریتی بودن به او نمی‌آید. اهانش هم نیست، بنابراین پست یکی دو روز قبل او در اینستاگرام را به حساب سلبریتی بودن نگذارد. محمد بنا چند سال پیش وقتی هنوز بازار سلبریتی بازی داغ نشده بود در گفت‌وگو با «قدس آنلاین» خودمان و در پاسخ به اینکه چرا با وجود شایعاتی که پیرامونش جریان دارد، کمتر حرف می‌زند، گفته بود: «من شومن نیستم» واقعاً هم به نظر نمی‌رسد اهل تالاش برای جلب توجه کردن باشد. آن

شخصیتی که در همه این سال‌ها به اندازه کافی دیده شده و به چشم آمده است. بنابراین وقتی بیکاره پست می‌گذارد و به فدراسیون فوتبال ایران می‌تازد، حتماً حرفی شنیدنی دارد و می‌خواهد انتقاد و گلابه‌هایش، دیده و شنیده شوند نه خودش: «خداقوت فدراسیون پنج ستاره فوتبال! این رویه رو باب نکنین که خارجیا بیان تو مملکت خودمون تا گردن رو سرمون کلاه بکشن و هرطور بی‌احترامی هم بهمون کنن، جسارتا ما باشیم گاو شیردشون، بدوشن بعدم هر وقت دلشون خواست، شب و نصفه وقت جمع کنن برن به سلامت... بحث غرور ملیه... بحث عزت نفس ایرانیه».

چه کسی لپ‌هایش را کشید؟

یک نفر چند سال پیش درباره «بنا» و موفقیت‌هایش در کشتی فرنگی، چیزی توی این مایه‌ها نوشته بود: «اگر قبول کنیم که علی کریمی را خدا بغل کرده، آن وقت باید یقین کنیم، خدا محمد بنا را بغل کرده و نعوذالله لپ‌هایش را هم از شدت دوست داشتن چلاند است!» این مقدمه را برای این گفتیم که به

مجاز آباد

حال آن را بزرگ کنید!



احیای طرح تشکیل وزارت بازرگانی از مدت‌ها قبل، بارها در مجلس مطرح و رد شده بود اما به‌تازگی پس از اینکه تعدادی از رسانه‌ها اعلام کردند دولت یکبار دیگر به دنبال احیای طرح تشکیل وزارت بازرگانی است، جمعی از فعالان فضای مجازی با داغ کردن هشتگ #وزارت‌واردات، #مجلس و #وزارت‌بازرگانی نسبت به این تصمیم دولت اعتراض کردند. یکی از کاربران نوشته است: «بهترین فرصت برای سوزاندن آخرین برگ برنده اقتصاد ایران تشکیل وزارت واردات است که یک بار دیگر با خط دهی برخی از چهره‌ها، در حال پیگیری است. آقایان این طرح با قوانین و اسناد بالادستی تضاد دارد، حالا هرچقدر دلان می‌خواهد آن را بزرگ کنید».

وزیر را استیضاح کنید



جمله «استراماچونی» پیش آمده است. یکی از کاربران نوشته است: «فراری دادن کدش و استراماچونی، نابود کردن تیم ملی و استقلال و پرسپولیس، نابود کردن تکواندو و وزنه‌برداری فقط گوشه‌ای از کارنامه درخشانی است که ثابت می‌کند آقای وزیر باید استیضاح شود».

حتی اگر سنگ از آسمان ببارد



در چند سال اخیر، موج سفرهای بی‌دربی سلبریتی‌ها به کشورهای خارجی برای تولد فرزندان یا حتی مهاجرتشان به کشورهای دیگر حسایی در فضای مجازی حاشیه‌ساز شده و صدای بسیاری از کاربران را درآورده است. دیروز اما فیلمی از مصاحبه مهدی فخیم‌زاده در ارتباط با امکان مهاجرتش به کشورهای دیگر در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که حسایی مورد استقبال کاربران قرار گرفت. آقای فخیم‌زاده در بخشی از مصاحبه‌اش می‌گوید: «امکان ندارد. اگر مهدی فخیم‌زاده قرار بود برود، از اول انقلاب و در همان دهه ۶۰ می‌رفت. من ایران ماندم و اگر سنگ هم از آسمان ببارد، همین جا هستم».

باز هم شیر خشک‌های آلوده



«مهاز افشار» روز گذشته خطاب به «جلیل محبی» دبیر ستاد امر به معروف در صفحه توئیترش نوشت: «دوبار بابت شکایت از طرف نهاد قرار شدما در مورد دختران خیابان انقلاب بازخواست شدم. همچنان با چنین اتهاماتی احضاریه دارم. کاش اگر این شما هستید، کمک کنین زنان و دخترانمان بابت زن بودنشون مورد بی‌مهری قرار نگیرن» جلیل محبی هم در پاسخ به این ادعا در توئیتر نوشت: «ستاد امر به معروف اگر می‌خواست از شما شکایت کند درباره شیر خشک‌های آلوده شکایت می‌کرد».

